

بررسی عملکرد سازمان همکاری اقتصادی (اكو) در چهارچوب تئوری همگرایی منطقه‌ای

دکتر محمدعلی بصیری^۱، حسین سوری قرلیوند^۲، سیدمهدی جانفشان^۳

چکیده

مهمترین نیاز هر منطقه‌ای برای حفظ صلح و ثبات و رفع بحران‌ها، نیل به سطح قابل قبولی از رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌باشد. این سطح مطلوب تنها در سایه‌ی همکاری و اقدامات هماهنگ سایر سیستم‌های منطقه‌ای و همسایگان به دست می‌آید. این امر در مورد رشد و توسعه‌ی همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و ... در بین کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اكو) هم قابل صدق است. برای تضمین صلح و امنیت در بخش‌های آسیای میانه و قفقاز و همکاری سه دولت ایران، ترکیه و پاکستان به عنوان دولت‌های مهم منطقه وجود این چنین پیمانی را می‌طلبند. ولی این سازمان از کارآیی لازم بر اساس اهداف بیان شده‌ای که در اساسنامه سازمان آمده است، برخوردار نشده است. به همین دلیل در پی بررسی این موضوع برآمده‌ایم که به چه دلایلی این سازمان از کارآیی مناسب و در خور توجه برخوردار نبوده است؟ مفروض مقاله این است که عدم موفقیت کشورهای عضو این سازمان برای همگرایی در تداخل منافع، نامناسب بودن ساختارهای اقتصادی اعضا و مشکلات سیاسی، امنیتی و قومی در بین اعضای سازمان است. هدف این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، اثبات فرضیه‌ی مذکور می‌باشد.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری اقتصادی (اكو)، همگرایی، همگرایی منطقه‌ای، ایران،

۱- استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲- کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳- کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

همیشه سیاست‌گذاران و کسانی که با سیاست بین‌المللی سر و کار دارند، باید مطالعات مربوط به روابط بین‌الملل را مد نظر داشته باشند؛ زیرا بین‌دنیای انتزاعی نظریه‌ها و جهان واقعی سیاست رابطه و پیوند غیر قابل انکاری وجود دارد.

رفتار کشورها در وهله‌ی اول ممکن است به وسیله‌ی موازنه قوا مهار شود و قانون، قواعد، اخلاق و سازمان‌های بین‌المللی تا حدودی این موازنه را استوارتر کنند، ولی ما در حوزه‌ی بین‌الملل یک حالت آنارشیک در ذات این سیستم می‌بینیم که بر خودی‌آوری و خودمحوری برکشورها تأثیر می‌گذارد (محمدی ۱۳۸۱: ۲۰). یعنی تمام کشورها بر استقلال خود بدون وابستگی به دیگران تأکید دارند.

اگر بخواهیم به جای این وضعیت آنارشیک یک حکومت جهانی برای تأمین صلح و امنیت جهانی به وجود آوریم، شاید کمی دور از ذهن باشد. شاید، نظریه‌ی وابستگی متقابل (منافع متقابل)، وسیله‌ای باشد تا ما بین این وضعیت آنارشیک سیستم بین‌الملل و وعده یک کشور جهان شمول در آینده پلی بزنیم. منافع متقابل، به طور فزاینده‌ای تمامی کشورها را به هم پیوند داده، آنها را در شبکه‌ی خود درگیر ساخته و امنیت هرکدام از آنها و مخصوصاً فرصت‌های اقتصادی آنها را وابسته به یکدیگر می‌کند. ریشه‌ی اولیه‌ی فکری نظریه‌ی منافع متقابل را می‌توان در مطالعات مربوط به همگرایی منطقه‌ای یافت که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد کرد و نظریه‌پردازان آن می‌کوشیدند تا فرآیندهایی را نشان دهند که از طریق آن وحدت سیاسی دولت‌های مستقل سابق امکان‌پذیر شود (محمدی، ۱۳۸۱، ۲۰). همچنین نظریه‌پردازان وابستگی متقابل بسیاری از نگرش‌های مربوط به همگرایی منطقه‌ای را به طیفی از مسائلی که به وابستگی متقابل اقتصادی بین‌المللی مربوط می‌شود که در دهه‌ی ۱۹۷۰ مطرح شد و آن را گسترش دادند (Kegley And Wittkopf, 1989: 25-26).

درباره‌ی اصطلاح منافع متقابل تعاریف متعددی آمده است ولی شاید بهترین تعریف به نظر نگارنده تعریف دیوید سینگر^۱ باشد چون که ارتباط نزدیکی با نظریه‌ی نظام‌ها دارد و برای توضیح نظام بین‌الملل مناسبتر می‌باشد. دیوید سینگر «منافع متقابل را نظامی اجتماعی می‌داند که بیش از اجتماع انسانها و محیط فیزیکی انسان نیست. انسان‌هایی که آنقدر به هم وابسته‌اند که در سرنوشت مشترکی با هم سهیم شده‌اند و یا اینکه اعمال بعضی از آنها بر زندگی برخی دیگر تأثیر می‌گذارد» (آقایی، ۱۳۸۳: ۲۱۶). در اغلب موارد، همگرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با منطقه‌گرایی تلقی می‌شود (قوام، ۱۳۸۴: ۵۴).

زیرا همگرایی در سطح منطقه‌ای ملموس‌تر و عینی‌تر است. در فصل هشتم منشور سازمان ملل آمده است که «ترتیبات منطقه‌ای به منزله‌ی سازشی میان منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی است» (قوام، ۱۳۸۴: ۵۴). اساساً درباره‌ی همگرایی یا یکپارچگی می‌توان بیان کرد که، نظام‌های سیاسی به خاطر وجود ارزشهای مشترک و فراگیر در میان اعضای خود و به خاطر وجود توافقی عمومی درباره چارچوب نظام مربوط است، که به انسجام و هماهنگی دست یافته و آن را حفظ می‌کنند (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۶۵). پس همگرایی عبارت است از «فرآیندی که طی آن واحدهای سیاسی به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند» (قوام، ۱۳۷۰: ۲۴۶). همگرایی یک طیف است که دست‌کم به مفهوم ادغام اقتصادی و دست بالا به مفهوم اتحاد سیاسی و در پیش گرفتن سیاست خارجی مشترک است. همگرایی اقتصادی به معنی افزایش وابستگی متقابل در یک منطقه بر پایه‌ی شاخص‌هایی چون بازرگانی درون منطقه‌ای و هماهنگ سازی روش‌ها، استانداردها و مقررات بازرگانی است (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۳). در این تحقیق به بررسی عملکرد سازمان همکاری اقتصادی^۵ در قالب رویکرد همگرایی منطقه‌ای با مطالعه‌ی موردی بررسی روابط ایران با سایر اعضا می‌پردازیم.

طرح مسأله

در زمان شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی (ECO) سران سه کشور ایران ترکیه و پاکستان تأکید کردند که همکاری و منطقه‌ای عامل اساسی در تسریع رشد و توسعه‌ی ملی و تأمین صلح و ثبات و آرامش در منطقه است. همچنین بر اهداف مهمی تأکید شد که در صورت عملیاتی شدن آن برنامه‌ها و اهداف این سازمان خواهد توانست در مسائل بین‌المللی و منطقه نقش مؤثری داشته باشد. حال آنکه برخلاف آنچه که در اساسنامه سازمان و بیانات مقامات آمده است، موفقیت‌ها و گسترش روابط اقتصادی و تجاری و سیاسی اعضای این سازمان با همدیگر بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. به همین دلیل ما در پی بررسی این موضوع برآمده‌ایم که به چه دلایلی این سازمان از کارایی مناسب و در خور توجه برخوردار نبوده است؟ این منطقه از پتانسیل‌های بالقوه زیادی برای همگرایی برخوردار است ما می‌بینیم که اعضا، روابط ظاهری خوبی با همدیگر دارند، همچنین فرض ما این است که دلایل عدم موفقیت کشورهای عضو این سازمان در تداخل منافع، نامناسب بودن ساختارهای اقتصادی اعضا و مشکلات سیاسی، امنیتی، قومی و ... در بین اعضای سازمان است.

۱- تاریخچه و زمینه‌ها شکل‌گیری سازمان

سازمان‌های همکاری اقتصادی، در واقع سازمانی است که جانشین سازمان عمران منطقه‌ای^۱ شده است (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۰). فعالیت‌های آر-سی - دی از سال تاسیس ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ کماکان ادامه داشته ولی با آغاز موج انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به اینکه دبیرخانه آر-سی - دی در تهران قرار داشت، فعالیت‌های این سازمان روند آهسته‌تری به خود گرفت و این وضعیت با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم اعلام نظر دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به عضویت در این سازمان دچار ابهام بیشتری شد (شیخ حسنی، ۱۳۷۵: ۱۸).

سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر-سی - دی) عملکردش برخلاف آنچه که در اساسنامه‌ی سازمان و بیاناتی که از جانب مقامات کشورهای عضو، که بر آن تأکید می‌شد، مبادلاتش بسیار ناچیز بود و بیشتر روابط بازرگانی دوجانبه بین اعضا مطرح بود. این سازمان از نظر بهبود روابط سیاسی و فرهنگی، بهداشتی و آموزشی موفقیت‌های بیشتری داشت تا اجرای پروژه‌های صنعتی و کشاورزی (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۰). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیت‌های این سازمان به علت عدم همکاری ایران با سازمان به حالت رکود درآمد و به طوری که در دی ماه ۱۳۵۹ تصمیم به انحلال آن گرفته شد (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۱). در کل مشکلات آر-سی - دی که منجر به انحلال آن شد را می‌توان در دو دلیل زیر خلاصه کرد:

۱- بافت اقتصادی- سیاسی اعضا: وجود اقتصادهای غیر مکمل، و در برخی موارد رقیب، الگوهای مصرفی غلط و غیر متکی بر اقتصاد داخلی، عدم وجود دیدگاه همکاری منطقه‌ای، تمایل به ادامه‌ی حمایت‌ها از اقتصاد ملی و عدم اطمینان به کارآیی اقتصاد منطقه‌ای (شیخ حسنی، ۱۳۷۵: ۱۷). بی‌اعتمادی و دلسردی اعضا از یکدیگر و همچنین انقلاب اسلامی در ایران (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

۲- فشارهای وارده از خارج: ملاحظات اعضاء در مقابل قدرت‌ها و جناح‌بندی‌های جهانی و منطقه‌ای دیگر، که همگی این عوامل دست به دست هم داد و موجبات ناکامی و عدم موفقیت آر-سی - دی را فراهم آوردند (شیخ حسنی، ۱۳۷۵: ۱۷).

همچنین بعد از منحل شدن سازمان عمران منطقه‌ای (RCD) به دلایل سیاسی و اقتصادی و وجود نیاز به همکاری سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان مجدداً در ۹ بهمن ۱۳۶۳ دوباره با نام جدید سازمان همکاری اقتصادی (ECO) در سطح معاونان وزارت خارجه شروع به فعالیت کرد. در این زمان سازمان تنها چهار کمیته تخصصی داشت که کلیه فعالیت‌های اقتصادی، کشاورزی، علمی و را شامل می‌شد (شیخ

حسنی، ۲۷۱: ۱۳۷۵).

بدین منوال اكو فعاليت‌های خود را ادامه می‌داد، تا اینکه در سال ۱۳۶۷ و به دلیل شرایط جدیدتری که در اثر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمد و ضرورت ایجاد وحدت بیشتر در جهان اسلام و همکاری گسترده‌تر کشورهای جهان سوم، گسترش و تقویت سازمان مذکور این بار با جدیت بیشتر و سطوح بالاتر از سوی ایران مورد تأکید قرار گرفت (شیخ حسنی، ۱۳۷۵: ۱۹).

همچنین از سال ۱۳۶۸، با ابراز تمایل جمهوری اسلامی ایران به تجدید همکاری‌های سه جانبه بین ایران، ترکیه و پاکستان، در طی یک رشته رایزنی‌ها بین مقامات سه کشور مزبور صورت گرفت که نتیجه‌ی آن امضای پروتکل اصلاحی اعلامیه‌ی تاریخی از میر در ۲۸ خرداد ۱۳۶۹ که نقطه‌ی عطفی در سازمان همکاری اقتصادی به شمار می‌رفت، در اجلاس اسلام آباد توسط وزرای خارجه ایران و ترکیه و وزیر مشاور جمهوری اسلامی پاکستان بود. که به موجب این پروتکل، بعضی از مواد عهدنامه از میر از جمله در مورد ارکان سازمان، نحوه‌ی پذیرش اعضای جدید به تصویب رسید (پاکدامن، ۱۳۷۵: ۴۰). بر اساس این پروتکل سطح اكو از شورای معاونان وزارت امور خارجه سه کشور به شورای همکاری وزیران خارجه سه کشور ارتقاء و کمیته‌های فنی آن از چهار کمیته به ۷ کمیته افزایش یافت (موسی زاده، ۱۳۷۸: ۳۵۰).

این سازمان چند اجلاس برگزار کرده است که مهم‌ترین آنها اجلاس تهران است، که در ۲۷ و ۲۸ بهمن ۱۳۷۰ در تهران تشکیل شد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. زیرا کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز و افغانستان و قزاقستان برای پیوستن به این سازمان اعلام آمادگی کردند، که عضویت جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان پذیرفته شد (موسی زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۱). کشورهای عضو اكو اگر چه از لحاظ جمعیتی و لحاظ منابع طبیعی و وسعت، بسترهای فراوانی را در جهت تنظیم روابط منطقه‌ای و توسعه‌ی اقتصادی با هم داشتند (ولی از این بسترها یا استفاده نمی‌شود یا حداقل کمتر استفاده می‌شود) که این امر می‌تواند این سازمان را به یکی از کانون‌های قدرت منطقه‌ای چه از لحاظ اقتصادی و چه از منظر سیاسی تبدیل نماید. همچنین زمینه‌های جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی و قرابت بین اعضای اكو زمینه‌هایی نیستند که بتوان به این راحتی‌ها از کنار آن‌ها گذشت. هم اکنون کشورهای سازمان اكو با بیش از ۳۴۰ میلیون نفر جمعیت و وسعت ۸ میلیون کیلومتر مربع از سازمان‌های مهم منطقه‌ای می‌باشد که در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان واقع شده است. این سازمان ۱۸/۳ درصد از آسیا وسیع‌ترین قاره‌ی جهان و حدود ۶ درصد از مساحت کل جهان را در بر می‌گیرد. از این جهت دومین پیمان منطقه‌ای بزرگ به حیث وسعت و جمعیت است. با آبراههای مهمی چون خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس

هند و دریای مدیترانه هم جوار بوده و به آنها دسترسی دارد (شیخ حسینی، ۱۳۷۵: ۲۹ - ۲۷). تئوری «همگرایی» ناظر به یک نوع همکاری و همیاری اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به یک هدف مشترک می باشد. اصطلاح همگرایی بیانگر شرایطی است که در آن سازمان های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دستگاه های ارتباطی و نظام های مختلف به حدی به هم نزدیک شده اند که سیستم جدیدی را جایگزین سیستم قبلی نموده اند. همگرایی ممکن است هم به عنوان یک "فرآیند" و نیز به صورت یک هدف و یا "وضعیت" مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرآیند آن جنبشی است که در راستای افزایش همکاری میان دولت ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی و همچنین حرکتی است در راستای همگون سازی تدریجی ارزش ها و بالاخره ظهور یک جامعه ی مدنی جهانی؛ به عبارت ساده تر یک فرآیندی است که در راستای همکاری میان دولت ها و تفویض وفاداری ها به سطحی بالاتر از سطح ملی و نهایتاً انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی می باشد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۶۷).

باید توجه داشت که اگر همگرایی به عنوان "وضعیت" مطرح گردد با نظریات کانتوری^۷، اشیگل^۸ و اتزیونی^۹ را باید در نظر گرفت؛ اگر منظور از همگرایی "فرآیند" است، باید نظریات تئوریسین های کارکرد گرا و نئو کارکرد گرا را بررسی کرد. اما نباید فراموش کرد که همگرایی می باید داوطلبانه و حالت توافقی داشته باشد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۶۸). یعنی به عبارتی نظریه پردازانی که رویکردی سیاسی - نهادی به وضعیت موجود دارند و طرفداران این برداشت معتقدند؛ هیچ امری را نمی توان به دولت ها تحمیل کرد مگر آنکه خود آنها پذیرای محدودیت حاکمیت خود باشند. امیتای اتزیونی^{۱۰} همگرایی را به یک ارتباط سیاسی تعبیر می کند؛ که این ارتباط در استفاده از وسایل زور و سرکوب، کنترل مؤثر داشته باشد. وی همچنین یک مرکز تصمیم گیری را که به این امر کمک می نماید، ضروری می داند. به طور خلاصه وی نیز «همگرایی را یک وضعیت می داند» و معتقد است که «برخورداری یک جامعه ی سیاسی از کنترل مؤثر بر وسایل اعمال خشونت یکی از معیارهای سنجش میزان همگرایی است، چنین جامعه ای دارای یک مرکز تصمیم گیری است که به تخصیص منابع و پاداش ها پرداخته و برای اکثریت وسیع شهروندان دارای آگاهی سیاسی؛ کانون اصلی هویت سیاسی را تشکیل می دهد». اتزیونی هدف سیاسی را فرآیندی می داند که طی آن «همگرایی سیاسی به عنوان یک وضعیت تحقق می یابد» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۶۸).

7-Cantori

8-Spiegel

9-Etziuni

10-Amitai Etziuni

کانتوری و اشپیگل، دو پژوهشگر آمریکایی، از نظریه پردازان برجسته در زمینه‌ی همگرایی هستند که دیدگاه خود را در سال ۱۹۷۰ مطرح کردند. آنها معتقدند که «نظام‌های تابعه منطقه‌ای متشکل از دو یا چند کشور همجوار تعامل گر با یکدیگرند که دارای پیوندهای قومی و زبانی، فرهنگی اجتماعی و تاریخی با هم می‌باشند که این همانندی با اقدامات سایر کشورها تشدید می‌گردد» (سیف زاده، ۱۳۷۶: ۳۰۲-۳۰۳). از نظر کانتوری و اشپیگل پس از شکل‌گیری همگرایی در منطقه‌ای، این مقوله خود ۳ بخش را در بر می‌گیرد:

- ۱) کشورهای قدرتمند مرکزی که توجه اصلی سیاست بین الملل را به خود جلب می‌نمایند و در این فرآیند بسیار تأثیر گذار هستند.
- ۲) کشورهایایی که بیشتر بر سیاست‌های منطقه‌ای تأثیر گذار هستند و در سیاست بین الملل بیشتر نقش جانبی را دارند.
- ۳) کشورهای تأثیرگذار خارجی که مشارکت آنها در امور منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت است (Cantori, And Spiegel, 1970: 1).

در صورت تطبیق نظریه‌ی کانتوری و اشپیگل بر سازمان اكو در می‌یابیم که در این سازمان سه عضو بنیان‌گذار، اصلی و قدرتمند یعنی ایران، ترکیه و پاکستان به عنوان بخش مرکزی ایفای نقش می‌کنند. کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان به همراه افغانستان بخش حاشیه‌ای این سازمان را تشکیل می‌دهند و در نهایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون اتحادیه اروپا، هند، روسیه، چین، ایالات متحده آمریکا و نیز اسرائیل به عنوان بخش مداخله گر تأثیرات فراوانی را در طول حیات اكو بر جای نهاده‌اند.

به هر حال به طور کلی به نظر اشپیگل و کانتوری، هر منطقه همگرا شده، دارای سه بخش مرکزی، حاشیه‌ای و مداخله گر است و میزان همگرایی منطقه‌ای در نظر آنان معلول چهار عامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی است.

کانتوری و اشپیگل، چهار "متغییر الگویی" را به عنوان مهمترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای برای تعیین حدود طبیعی یک منطقه و نیز میزان انسجام در آن معرفی می‌کنند. ۱- میزان انسجام. منظور از انسجام، اندازه مشابهت و نیز مکمل بودن واحدهای سیاسی یک منطقه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و وفاداری سازمانی است؛ ۲- ماهیت ارتباطات، یعنی چگونگی در هم تنیدگی کشورهای منطقه از جهت ارتباط شهروندان، رسانه‌های مشترک، تبادل نظر نخبگان، ارتباط جاده‌ای و ریلی و جهانگردی؛ ۳- سطح قدرت، که به توانایی بالفعل و بالقوه و نیز اداره کشور یا کشورهای یک سازمان در جهت همسان‌سازی سیاست‌های سازمان مربوط توجه می‌شود؛ ۴- ساختار روابط. در اینجا توانایی و پیشینه‌ی کشورهای عضو در روابط

فیمابین از ستیز تا اتحاد بررسی می‌شود (Cantori and Spiegel, 1970: 4-8). افزون بر متغیرهای چهارگانه‌ی درون منطقه‌ای، این دو پژوهشگر با مطرح ساختن "سیستم اثرگذار" به بررسی نقش و نفوذ قدرت‌های برون منطقه‌ای و خارجی در یک منطقه می‌پردازند و می‌کوشند اثر آن را بر همگرایی ارزیابی کنند (Cantori and Spiegel, 1970: 5-10). به طور کلی انگیزه‌های همگرایی منطقه‌ای را تحت سه عنوان بیان می‌کنند:

الف) همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش امنیت منطقه‌ای
 ب) همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش توسعه مترقیانه و پیشرفت.
 پ) همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش پرستیژ و نفوذ سیاسی.
 به طور کلی این انگیزه‌ها را می‌توان در شکل‌گیری همگرایی میان اعضای اکو مشاهده کرد. ولی در کل عواملی که موجب شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی (اکو) شد عبارتند از:

- ۱- نیاز اقتصادی ترکیه و پاکستان که ایران می‌توانست جوابگوی این امر باشد.
 - ۲- نیاز و تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت برقراری رابطه با کشورهای جهان سوم و مسلمان.
 - ۳- وجود کشورهای قدرتمند در منطقه مثل هند، چین و روسیه که با مطرح شدن این سازمان می‌توانست بیشتر به عنوان یک پرستیژ برای کشورهای عضو مطرح باشد و قدرت چانه زنی آنها را بالا ببرد.
 - ۴- وجود منابع غنی در این کشورها و لزوم پیوستن این اعضا به سازمان برنامه‌ریزی در جهت فعال شدن در سطح بین الملل که باعث می‌شد در صورت موفق شدن، منزلت خوبی برای اعضا در سطح بین الملل به بار آورد.
- به نظر می‌رسد که زمینه‌ی اول و دوم یک نیاز است ممکن است در آینده رفع شود و زمینه‌ی سوم نشان از احساس ضعفی بود که در کشورها وجود داشت و زمینه‌ی چهارم هیچ وقت نتوانسته موفق عمل کند که بر عملکرد سازمان تأثیر منفی گذاشته است. در اینجا در دو بخش به بررسی عملکرد این سازمان با توجه به تئوری همگرایی منطقه‌ای می‌پردازیم:

- ۱- دلایلی که باعث همگرایی این کشورها تحت عنوان سازمان همکاری اقتصادی شد.
- ۲- بررسی عملکرد این سازمان با توجه به مشکلات فی ما بین ایران و سایر اعضا در قالب تئوری همگرایی.
- ۳- دلایل همکاری ایران، ترکیه و پاکستان و سایر اعضا در اکو
 مهمترین نیاز هر منطقه‌ای برای حفظ صلح و ثبات و رفع بحران‌ها، نیل به سطح قابل

قبولی از رشد و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی می‌باشد و این سطح مطلوب تنها در سایه‌ی همکاری و اقدامات هماهنگ سایر سیستم‌های منطقه‌ای و همسایگان به دست می‌آید (محمدی، ۱۳۸۱: ۷۰). که این در مورد رشد و توسعه‌ی همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و ... در بین ایران، ترکیه، پاکستان و سایر اعضا هم قابل صدق است. برای تضمین صلح و امنیت در بخش‌های آسیای میانه و قفقاز و همکاری این سه دولت به عنوان دولت‌های مهم منطقه این چنین پیمانی را می‌طلبید.

ایران، ترکیه، پاکستان و کشورهای آسیای میانه به دلیل پیوندهای تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی، مذهبی و اقتصادی می‌توانستند با هم رابطه‌ی موفق‌آمیز داشته باشند به همین دلایل اقدام به تاسیس این سازمان کردند. هر یک از کشورها دلایلی برای پیوستن و ایجاد این سازمان داشتند برای اینکه بتوانند نقش مهمی در همگرایی منطقه‌ای تحت این سازمان بازی کنند. در زیر به صورت جداگانه دلایل هر کدام از کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان و سایر اعضا و برای پیوستن به این سازمان به صورت خلاصه آورده می‌شود. در پایان این بخش دلایل کلی که بیشتر تحت تأثیر محیط و خارج از اراده‌ی دولت‌ها بود بیان می‌شود.

۲-۱- دلایل هر یک از کشورها برای همگرایی: الف) ایران

از جانب ایران همگرایی در منطقه و رابطه برقرار کردن با کشورهای دیگر مهم بود، زیرا:

- ۱- ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ یک کشورتازه استقلال یافته محسوب می‌شد و روابطش با خیلی از کشورها قطع شده بود. همچنین بعضی از کشورها مایل به ایجاد رابطه با ایران نبودند و ایران سعی می‌کرد که با دنیای خارج رابطه برقرار کند.
 - ۲- وقوع جنگ تحمیلی و همکاری اعراب با عراق به دلیل اینکه صدام خود را یک ناسیونالیسم عرب اعلام کرده بود باعث شده بود که ایران نتواند با کشورهای عرب رابطه برقرار کند و خود را نیازمند به برقراری رابطه با دیگر کشورها می‌دانست.
 - ۳- انزوای نسبی سیاسی و اقتصادی ایران به دلیل انقلاب، جنگ، موضع‌گیری‌های ایران در مقابله با استکبار و استعمار و ... و تحریم‌های ایران از سوی آمریکا و غرب و به طور کلی بسیاری از مجامع بین‌المللی.
 - ۴- نیاز ایران به ارتباط با مسلمانان و کشورهای جهان.
- با توجه به این موارد ایران خود را نیازمند به این همگرایی در منطقه می‌دید.

ب) ترکیه

این کشور هم به دلایلی متمایل به همگرایی در منطقه تحت این سازمان بود از جمله: به دلایل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهان گسترش روابط خود با ایران و

پاکستان بود.

۱- مطرح بودن سیاست منفعت طلبی در دستگاه دیپلماسی ترکیه (محمدی، ۱۳۸۱: ۸۷).

۲- ترکیه همواره معتقد بوده که ایران از چریک های کرد حمایت می کند و در صورت همکاری با ایران می توان خطر کردها را کاهش دهد (محمدی، ۱۳۸۱: ۷۹).

۳- ترکیه با قصد کمک ایران به این کشور بیشتر وارد این سازمان می شد چون ایران از دلارهای نفتی بهره مند بود (آقایی، ۱۳۸۳: ۳۳۷).

۴- ترکیه به دلیل پذیرفته نشدن در جامعه اروپایی کششی ناگزیر به این مجموعه پیدا کرده بود.

ج) پاکستان

دلایل پاکستان برای پیوستن به این سازمان عبارت بودند از اینکه پاکستان یکی از فقیرترین کشورهای دنیا است. توسل این کشور به اکو بیشتر به عنوان یک حربه‌ی سیاسی قلمداد می‌شود. این کشور هر چند در این چند ساله با روند نزولی تورم روبه‌رو بوده است ولی عدم جذب مناسب سرمایه‌های خارجی علی‌الخصوص بعد از کودتای دهه پیش و مسایل داخلی عدیده از جمله ترورهای فرقه‌ای و مشکلات دیگر در مناقشات مرزی و غیره، اسلام آباد را از توجه به مشکلات اقتصادی بازداشته است.

۱- روابط پاکستان با هند همواره چالش‌هایی را در پی داشته و بیشتر اختلاف روابط بین این دو کشور را تشکیل داده تا رابطه‌ی صلح آمیز و دوستانه و پاکستان برای پیدا کردن متحدانی در منطقه نیازمند به چنین سازمانی بود (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۱).

۲- در پاکستان نا آرامی‌های داخلی وجود داشت و پاکستان به دنبال کسب وجهه سیاسی در منطقه و خارج شدن از زیر بحران داخلی بود.

۳- پاکستان هم مثل ترکیه به دلیل ساختار اقتصادی ناکارآمد بیشتر به خاطر کمک‌های اقتصادی از سوی ایران با این کشورها همکاری می‌کرد (آقایی، ۱۳۸۳: ۳۳۷).

می‌توان گفت که پاکستان با نوعی منفعت طلبی اقتصادی و حربه‌ی سیاسی به این سازمان نگاه می‌کند.

د) کشورهای آسیایه میانه

در درجه‌ی اول موقعیت جغرافیایی منطقه، عدم دسترسی اغلب کشورهای جدید به آب‌های آزاد و نتیجتاً عدم امکان ارتباط آسان با دنیای خارج می‌باشد. همچنین خواست این کشورها برای گذار از یک سیستم اقتصادی متمرکز به سوی اقتصادهای بازتر، ایجاد زمینه‌های مناسب برای بهره برداری از توان اقتصادی، تجاری و امکانات

اعضاء بنیانگذار. امید این کشورها برای جذب پاره‌ای کمک‌ها و منابع بین‌المللی جهت رفع کاستی‌های موجودشان از عمده دلایل مؤثر در اتخاذ تصمیم برای مشارکت در سازمان همکاری اقتصادی (اکو) می‌باشد (شیخ حسینی، ۱۳۷۵: ۴۰).

۲-۲- دلایل متأثر از محیط و خارج از اراده‌ی دولت‌های عضو اکو

الف) این سازمان از نظر سیاسی موجب تشکل بیشتر کشورهای مسلمان و غیر عرب منطقه شده و برای ایجاد یک بلوک قدرتمند منطقه‌ای می‌توانست مؤثر واقع شود (آقایی، ۱۳۸۲: ۳۳۸).

ب) هم مرزی این منطقه با کشورهای بزرگی چون چین، روسیه و هند.

ج) مجاورت با اروپا و منطقه استراتژیک خلیج فارس (غفوری، ۱۳۸۶: ۳۵۱).

د) عدم حضور یک اقتدار بومی قوی در منطقه.

ه) گسترش موج جدید دموکراسی از دهه‌ی ۱۹۸۰ که نواحی مختلف جهان را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث احیای منطقه‌گرایی شده است (قوام، ۱۳۸۴: ۶۲).

و) توسعه‌ی فناوری و صنعتی در میان جوامع که باعث دگرگونی در ایستارها و رفتارهای دولت‌ها شده بود که شرایط مناسبی را برای همگرایی، همسویی و یکنواختی خواست‌ها و منافع فراهم آورد بود (قوام، ۱۳۸۴: ۶۳).

مشاهده می‌کنیم که روابط بین این کشورها در قالب همگرایی منطقه‌ای در سازمان همکاری اقتصادی بیشتر بر اساس ماهیت مصالح و منافع موقتی نظام‌های حاکم وقت قابل توجیه است که در صورت تغییر شرایط در هر کدام از کشورها و محیط بین الملل احتمال فروپاشی و حتی تقویت این سازمان وجود دارد. این در حالی است که این سازمان به صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی و ... تعریف می‌شود.

در ارزیابی عملکرد سازمان همکاری اقتصادی اکو می‌توان این گونه بیان کرد که روند همگرایی در این سازمان طی مدت زمانی که از تجدید حیات آن می‌گذرد دستاورد چندانی نداشته است. چرا که برای رسیدن به همگرایی حتی الامکان می‌بایست از عوامل اختلاف‌زایی چون وفاداری ملی، احساسات ناسیونالیستی، گرایش‌های سیاسی و پایبندی صرف به منافع ملی کاسته شده و با گسترش همکاری‌های مختلف تکنیکی، اقتصادی و تجاری زمینه‌ی ثبات و گرایش به سوی اتحاد میان کشورهای مختلف یک منطقه فراهم آید. در حالی که در میان اعضای اکو چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. در این راستا سمت‌گیری بازرگانی خارجی دولت‌ها در یک منطقه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. چرا که سمت‌گیری بازرگانی درون منطقه‌ای اعضا باعث افزایش امکان همگرایی در منطقه و جهت‌گیری برون منطقه‌ای آنها باعث عدم همگرایی می‌شود

(رسولی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۱). در ادامه به این موضوع می‌پردازیم که چه مشکلات ساختاری بین ایران و کشورهای عضو وجود دارد که بر عملکرد این سازمان می‌تواند مؤثر شود.

۳- بررسی عملکرد سازمان اکر با توجه به مشکلات فی مابین ایران و سایر اعضا در قالب تئوری همگرایی منطقه‌ای

۳-۱- روابط ایران با ترکیه: کشور ترکیه در شمال غرب ایران قرار دارد که زمینه‌های تنش‌زا با ایران دارد، از جمله اینکه:

ادعای ترکیه مبنی بر اینکه ایران از کردهای (پ ک ک) حمایت می‌کند و حمایت این کشور از نیروهای مجاهدین خلق از یک سو و نزدیکی دو کشور با دشمنان طرف مقابل از سوی دیگر از موارد تنش‌زا بین دو کشور بوده است. این باعث شده روند مناسبات ایران و ترکیه پس از انقلاب اسلامی ایران دارای فراز و نشیب‌های فراوانی باشد.

کارل دوویچ «پایه‌ی همگرایی را وجود اصول و درک مشترک و هنجارهای جمعی بیان می‌کند نه منافع موقتی و مصلحتی» (قوام، ۱۳۸۴: ۵۷). این در حالی است که به طور کلی، تعقیب سیاست غیر دوستانه و منفعت طلبانه ویژگی اصلی دستگاه دیپلماسی ترکیه در برابر ایران بوده است (جز دولت اربکان که یازده ماه قدرت را در دست داشت و نتوانست به این وجه غالب فائق آید و دولت اردوغان) بقیه‌ی دولت‌های حاکم بر ترکیه در ارتباط با ایران از این سیاست واحد پیروی می‌کردند. که این سیاست نشان از مصلحتی بودن روابط ترکیه با ایران دارد که می‌تواند باعث ضعف این سازمان باشد؛ همچنین وجود تعارضات ایدئولوژیک در بین دو کشور که بر اختلافات دو کشور در این سازمان مؤثر واقع شده است، که در رابطه با دین و دولت ایران و ترکیه دوگونه برخورد متفاوت با هم داشته‌اند: از یک طرف ایران اسلامی به قول شهید مدرس «دیانت را عین سیاست» می‌داند و به دین اجازه رسیدگی در تمام امور اجتماعی را می‌دهد و از طرف دیگر ترکیه لائیک بر عکس ایران عمل می‌کند. پیامد این امر باعث برخورد منافع دو کشور و اختلاف نظرشان در رابطه با تعیین سیاست‌های منطقه‌ای شده است که با توجه به این امر ترکیه علیه ایران دست به اقداماتی می‌زند که منافع ایران را تهدید می‌کند. از جمله:

۱- حمایت و تقویت کردهای پ ک ک که مخالف ایران هستند.

۲- متهم شدن ایران از جانب ترکیه به حمایت از چریک‌های کرد.

۳- ماجرای توقیف کشتی کاپ مالیس (Cup Malys).

۴- تلاش در جهت ایجاد حرکت‌های پان ترکیسم در مناطق آذری نشین.

۵- طراحی نقشه ترکیه نوین.

۶- از همه مهمتر امضای قرارداد دفاعی با اسرائیل: که در یکی از فصول این قرار داد که بیشترین خطر را برای ایران دارد، اجازه پرواز به هواپیماهای جنگی اسرائیل از آسمان ترکیه داده شده است، که خطری بالقوه برای حمله هوایی این رژیم به ایران محسوب می شود. علاوه بر این، بر اساس این قرار داد موساد می تواند در خاک ترکیه به دستگیری اتباع کشورهای اسلامی از جمله ایران اقدام کند (محمدی، ۱۳۸۱: ۷۹). اسرائیل این توافقنامه نظامی- امنیتی را در سال ۱۹۹۶ با آنکارا امضا نموده است (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۴۹). در پی این قرار داد شیمون پرز اعلام کرد که «امضاء این موافقتنامه‌ی نظامی میان ترکیه و اسرائیل، اقدامی امنیتی جهت مقابله با ایران است» (محمدی، ۱۳۸۱: ۸۰).

به نظر می رسد که ایران به دلیل رابطه‌ی نزدیکش با لبنان، اسرائیل را در تیررس خود قرار داده و به مرزهای آن دسترسی و اشراف دارد به همین دلیل اسرائیل هم از ضعف اقتصادی - سیاسی ترکیه استفاد کرده تا به مرزهای ایران نزدیک شود که این امر مورد رضایت ایران نمی باشد. همچنین، همکاری عمیق و اطاعت کامل ترکیه از آمریکا با توجه به دشمنی عمیق ایران با آمریکا باعث شده که روابط ایران با ترکیه را خدشه دار کند. از جمله همکاری‌های ترکیه با آمریکا:

همکاری‌های ترکیه با آمریکا در جنگ نفت یوگسلاوی در جنگ افغانستان و عراق، این امر را تأیید می کند که در صورت درخواست آمریکا از ترکیه و تأمین منافع ترکیه از سوی آمریکا، ترکیه تمامی موافقت‌نامه ها و قراردادهای منعقد شده با ایران را فراموش کرده و به جرگه نیروهای آمریکا ملحق شود (محمدی، ۱۳۸۱: ۸۱). مثلاً وجود پایگاه‌های ناتو در این کشور که تهدیدی علیه ایران است. از لحاظ ساختار اقتصادی، ایران و ترکیه، ساختار اقتصادی‌شان شبیه به هم بوده، و هر دو کشور نمی توانند کالاهای مورد نیاز یکدیگر را تأمین کنند. این باعث شده به کشورهای صاحب تکنولوژی خارج از منطق روی آورند. این دلیلی است بر ناکارآمدی سازمان همکاری اقتصادی، یعنی اینکه اقتصاد و صنعت این دو کشور مکمل و رافع نیازهای همدیگر نیست. این کشورها به سراغ قدرت‌های دیگری در خارج از منطقه می روند که نیازهای اقتصادی و تکنولوژی شان را تأمین کند.

کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا همواره نقشی اساسی در روابط دو کشور ایفا کرده است. قرارداد همکاری اقتصادی و دفاعی دو کشور در دسامبر ۱۹۹۱ سبب تسهیل دسترسی آمریکا به پایگاه‌های نظامی ترکیه گردید. کمک‌های نظامی مهمی پس از این مرحله‌ی از همکاری ترکیه و آمریکا، از سوی ایالات متحده به این کشور ارایه شد (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

۳-۲- روابط ایران با پاکستان: پاکستان در ناحیه‌ی جنوب شرقی ایران واقع شده است، کشور پاکستان اگر چه مناسبات خوبی با ایران داشته است، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ولی با مطرح شدن آمریکا در خاورمیانه و سیاست‌های آمریکا در این منطقه تا زمان حکومت قبلی (پرویز مشرف) این کشور قدم در راهی گذاشته بود که برای آینده‌ی ایران بسیار خطرناک بود. مثل ترور شخصیت های ایران در پاکستان، حمایت از طالبان حضور نیروهای نظامی این کشور در افغانستان برای مقابله با گروه‌های مورد حمایت ایران، امضای قراردادهای پنهانی با آمریکا و..... که تهدیداتی علیه منافع ملی ایران محسوب می شد. همچنین استقرار نیروهای نظامی آمریکا و همراهی کامل پاکستان با آمریکا در جنگ افغانستان این کشور را به یکی از متحدان اصلی آمریکا تبدیل کرده بود. این امر مورد خوشایند ایران با توجه به مشکلات بین ایران و آمریکا نبود.

با کنار رفتن مشرف در پاکستان حضور آمریکا در این کشور کم‌رنگ شده است. شاید مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان و بحران اقتصادی آمریکا، باعث شده که پاکستان در ظاهر امر مقداری از تبعیتش از آمریکا کاهش دهد، ما هر روز حملات هوایی آمریکا را به برخی از مناطق پاکستان (وزیرستان) شاهد هستیم و این تصمیم پاکستان در راستای استقلال سیاسی می‌تواند باعث رونق نسبی اکو بشود. ولی مشکلات اساسی تری در روابط بین ایران و پاکستان وجود دارد که می‌تواند بر عملکرد اکو تأثیر منفی داشته باشد. از جمله:

۱- رقابت ایران و پاکستان در آسیای مرکزی، که ایران اسلام را با رویکردی سیاسی- شیعی و تز ولایت فقیه ارائه می‌دهد و پاکستان با بنیادگرایی سنی که نماد آن وهابیت و حمایت از طالبان است باعث شده که این دو کشور تحت تأثیر ایدئولوژی‌های شان در این سازمان با هم رابطه برقرار کنند.

۲- مسئله انتقال گاز: در حالی که پاکستان به دنبال انتقال گاز آسیای مرکزی از طریق افغانستان و پاکستان و آنگاه به اقیانوس هند بود، ایران به دنبال انتقال گاز از مسیر ایران بوده که آنها را به دو رقیب تبدیل کرده بود.

۳- تنش‌ها و خشونت‌های فرقه‌ای علیه ایران در پاکستان که ایران را نسبت به پاکستان شاکی کرده است.

۴- حمایت پاکستان از وهابیت و طالبان در افغانستان در مقابل حمایت ایران از شیعیان و تاجیک‌های افغانستان.

۵- ادعای پاکستان در مورد بلوچ‌های ایران و حوادث اخیر که باعث به شهادت رسیدن سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجامید.

۳-۳- روابط ایران با آذربایجان: در ناحیه شمال کشور ایران، جمهوری آذربایجان

با دشمنی پنهان با ایران قرار دارد و هر از گاهی روند سیاست خارجی این کشور در تقابل با ایران می‌باشد، از جمله:

۱- آذربایجان با حمایت آمریکا در صدد نزدیک شدن هر چه بیشتر به اسرائیل است و با توجه به اختلافات ایران و اسرائیل این یک خطر برای ایران محسوب می‌شود.

۲- آذربایجان از نیروهای ناتو دعوت به عمل آورد که در خاک این کشور استقرار یابند که یک خطر بالقوه برای ایران محسوب می‌شود.

۳- شرکت‌های نفتی ایرانی که در منابع نفتی این کشور فعالیت می‌کردند، آذربایجانی‌ها آنها را اخراج کردند و از شرکت‌های نفتی اسرائیل دعوت به عمل آوردند (محمدی، ۱۳۸۱: ۸۱).

۴- ادعای ارضی آذربایجان نسبت به قسمت آذری نشین ایران، که آذربایجان جنوبی بخشی از آذربایجان شمالی است.

۵- همکاری نزدیک این کشور با آمریکا در دریای خزر که سیاست‌های آذربایجان در خزر تبعیت از آمریکا محسوب می‌شود. عوامل فوق باعث شده‌اند ایران نسبت به آذربایجان اعتماد نداشته باشد.

۳-۴- روابط ایران با ازبکستان: ازبکستان در قسمت دیگر شمال ایران و در منطقه‌ی آسیای میانه قرار دارد که دشمنی عمیقی با ایران دارد و به اسرائیل آسیای میانه معروف است که نشان داده در مواقع مختلف تضاد خود را با ایران ابراز می‌دارد. مثلاً هنگام اجرای قانون داماتو از سوی آمریکا، تنها اسرائیل و ازبکستان از آن حمایت کردند که نشان از اختلافات بنیادین ازبکستان با ایران است. ایران عضو اصلی این سازمان است و همین باعث شده که این دو کشور نتوانند در راهبردهای اساسی برای تأمین ثبات و صلح منطقه با هم به توافق برسند (محمدی، ۱۳۸۱: ۸۲). همچنین رابطه‌ی ازبکستان با ایران تحت تأثیر چند عامل بوده است. از جمله:

۱- بحث اسلام ایرانی.

۲- نگرانی ازبک‌ها از احیای ناسیونالیسم تاجیک.

۳- مسئله‌ی نفوذ آمریکا در ازبکستان و اجاره فرودگاه‌های ازبکستان از جانب آمریکا.

۴- حضور اسرائیل در ازبکستان.

این عوامل می‌تواند باعث سردی روابط ایران با ازبکستان شود که در عملکرد سازمان همکاری اقتصادی می‌تواند مؤثر باشد.

۳-۵- روابط ایران با ترکمنستان: ترکمنستان هم نشان داده که هر وقت منافع آن کشور اقتضا کند علیه ایران اقدام می‌کند. حال اینکه برای همکاری منطقه‌ای نیاز به یک رابطه صلح‌آمیز داریم تا منافع تأمین شود. ایران و ترکمنستان در زمینه‌ی صدور گاز دو رقیب محسوب می‌شوند. همچنین ترکمنستان قرار داد انتقال گاز این کشور، از منطقه‌ای بجز

خاک ایران را قبول کرد، که نشان از عدم پابندی این کشور به توافقنامه‌های دو جانبه با ایران بوده است.

۳-۶- روابط ایران با قرقیزستان: قرقیزستان به دلیل روابط وسیع با اسرائیل و به نسبت‌های متفاوت با ایران دو کشور در تضاد می‌باشند. این تضاد منافع و دیدگاه بعد از حضور آمریکا در افغانستان که این کشورها همکاری نزدیکی با آمریکا داشته‌اند، دو چندان شده است. در حال حاضر آمریکا فرودگاه‌های کشور قرقیزستان را اجاره کرده و در مورد استفاده از فرودگاه‌های آلماتی با قزاقستان به توافق رسیده است.

۳-۷- روابط ایران با افغانستان: به دلیل حکومت وابسته، تولید مواد مخدر و بی‌ثباتی سیاسی تحت تأثیر حضور گسترده‌ی نیروهای آمریکایی در این کشور، باعث شده که ایران نتواند با افغانستان در جهت تثبیت سازمان همکاری اقتصادی موفق عمل کند. با وجود این تعارضات در روابط ایران و سایر اعضا اساساً همکاری در سطح منطقه‌ی تحت عنوان سازمان همکاری اقتصادی به دلایل ذیل نمی‌تواند به صورت موفق شکل گیرد، از جمله دلایل:

۱- در اغلب موارد همکاری در سیاست بین الملل مترادف با منطقه‌گرایی است و منطقه‌گرایی مترادف با فوق ملی‌گرایی است که به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی خاصی اشاره دارد (قوام، ۱۳۸۴: ۵۴). در حالی که اعضای این سازمان به دلیل اختلافات عقیدتی و منافع و اقتصاد و ... نتوانسته‌اند با هم همکاری موفق داشته باشند. زیرا برخی از این کشورها از هویت‌های متفاوتی با بقیه برخوردارند و هر کدام در صدد رهبری منطقه به تنهایی هستند.

۲- برای همکاری در هر منطقه‌ای نیاز به وابستگی متقابل در همه‌ی زمینه‌ها داریم این در حالی است که ما در مفهوم وابستگی متقابل با نظریه‌های کلاسیک در مورد اقتدار، حاکمیت، استقلال و مشروعیت در بین اعضا ناسازگاری داریم (قوام، ۱۳۸۴: ۵۶).

۳- تمام کشورهای این منطقه بر استقلال خود تأکید دارند یعنی اینکه بر خودیاری ملی تأکید می‌کنند که این تلاش برای امنیت و اقتدار و خودیاری باعث می‌شود که کشورها سعی کنند که خود را به دیگران وابسته نکنند و همچنین سعی در باز تعریف مفاهیم سنتی حاکمیت، استقلال و ... نمی‌کنند.

از آنجایی که یکی از اصولی که باعث موفق‌تر شدن همکاری منطقه‌ای می‌شود همین باز تعریف مفاهیم سنتی به شکل جدید است (قوام، ۱۳۸۴: ۵۷).

۴- امکان انسجام بر پایه‌ی یک هژمون منطقه‌ای که با وجود یا عدم وجود نهادهای منطقه‌ای قوی، از سیاست‌های خارجی دولت، در حوزه‌های نفوذش مراقبت کند (قوام، ۱۳۸۴: ۵۷).

ما در این منطقه هیچ هژمون برتری را شاهد نیستیم و هر کدام از دولت‌ها مترصد فرصت هستند که با کمک کشورهای خارج از منطقه، به یک هژمون برتر در منطقه، نسبت به سایر کشورها تبدیل شوند. همانطوری که قبلاً بیان شد اغلب کشورها به خاطر ترس از قدرتهای رقیب و یا بحرانهایی که با آن مواجه بودند روبه تشکیل این سازمان آوردند.

۵- نوکارکردگرایان معتقدند که فقدان دولتهای باثبات و مشخص نبودن مرزبندی های جغرافیایی مشکلات عدیده ای در برابر همگرایی منطقه ای به وجود آورده است. (قوام، ۱۳۸۴: ۶۲) در خاورمیانه بی ثباتی رژیم ها، تغییر نظامها چه با انقلابات و چه حضور بیگانگان، عدم تساهل اعضا در مقابل مخالفان، همگرایی منطقه ای را مشکل ساخته و بسیاری از رژیم های این منطقه از مشروعیت و مرزبندی های مشخصی برخوردار نیستند.

۶- دموکراتیک بودن ساختار دولتها زمینه های مساعدی را برای همکاری و همگرایی منطقه ای فراهم می آورد، چون یکی از مشکلات همگرایی کشورها در هر منطقه، نگرانی دولت ها به خاطر از دست دادن اقتدار و امنیت و منافع ملی است، زیرا وابستگی متقابل را نوعی آسیب پذیری ملی می دانند که به معنی از دست رفتن استقلال تلقی می کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۶۲). تحت این شرایط روابط و همکاری های دولتهای منطقه با وجود برخورداری از پتانسیل های بالای اقتصادی و وجود زبان، نژاد، دین، تاریخ مشترک و جغرافیای نزدیک به هم و عملاً از حد یک سلسله همکاری های دو جانبه و احیاناً چند جانبه فراتر نمی رود و روابط به صورت موقتی و گذار شکل می گیرد که اساساً به رشد اقتصادی کشورها کمکی هم نمی کند.

۷- همچنین جمهوری های آسیای مرکزی پس از استقلال سیاسی، وابستگی های عمیق و ساختاری خود را با روسیه حفظ کرده اند. آن‌ها دارای پیوستگی های گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به روسیه هستند. که درهم ریختگی پیوندهای اقتصادی سبب تعمیق بحران های سیاسی - اقتصادی در آسیای مرکزی گردیده است (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۰۴-۱۰۵).

نتیجه گیری

عدم وجود دولت های قوی و محیط رقابت‌زا باعث شده است که این کشورها در این منطقه نتوانند به یک همگرایی موفق با وجود داشتن زمینه های مشترک فرهنگی، اجتماعی و دست یابند و به روابط خود با کشورهای خارج از منطقه روی آورده اند. همچنین مطرح بودن حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت که این کشورها حاضر نیستند بخشی از حاکمیت ملی خود را به یک سازمان منطقه ای واگذار کنند و منافع خود را در همکاری با هم و یک وابستگی متقابل پیگیری کنند. علاوه بر این وجود گروه های

مختلف اجتماعی، قومی و مذهبی باعث شده که تعارضات ایدئولوژیک روابط این کشورها را تحت تأثیر قرار دهد و یک مناقشه برای برتری و تفوق یافتن از سوی هرکدام از کشورهای منطقه بر سایر کشورها مطرح باشد. عواملی چند باعث شده که این سازمان عملکرد نسبتاً ناکارآمدی داشته باشد، از جمله:

۱- فقدان مؤلفه‌های همگرایی کارآمد مثل حاکم بودن اعتقاد به منافع ملی نه منطقه‌ای در بین اعضای این سازمان.

۲- مکمل نبودن ساختار اقتصادی کشورهای عضو.

۳- ضعیف بودن بعضی از اعضا مثل افغانستان و کشورهای آسیای میانه که عضو این سازمان هستند.

۴- دخالت‌های اسرائیل و آمریکا در امور کشورهای عضو و تبعیت این کشورها از قدرت‌های بیرون از منطقه.

۵- اعتقاد برخی از اعضا به شکوه و عظمت ملی خود مثل ایران و ترکیه.

۶- تفاوت رژیم‌های سیاسی و تعارضات سیاسی و عقیدتی بین اعضاء، مثلاً ایران و ترکیه که ترکیه خواهان حکومت‌های سکولار و تضعیف گام به گام هویت شیعی در منطقه به‌ویژه جمهوری آذربایجان می‌باشد در حالیکه، ایران خواهان وجود حکومت‌های اسلامی بوده و همواره از نظام‌های لائیک انتقاد شدید کرده است.

۷- دلبستگی اعضاء به غیر از منطقه، مثلاً همکاری ترکیه با غرب به ویژه آمریکا، اروپا تلاش برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا؛ یا پاکستان که در تعاملات اقتصادی خود نیم‌نگاهی به شرق و نیم‌نگاهی به غرب دارد که تجهیز منابع اقتصادی خود برای هماهنگی با اقتصاد بین‌المللی را دارای اهمیتی حیاتی‌تر می‌داند تا تقویت همکاری با اکو.

۸- صادرات مواد خام و تک‌محصولی بودن مشکلی است که بین اعضا پُررنگ است. این کشورها برخی کشمکش‌های درون منطقه‌ای در همین زمینه دارند مثلاً به مشکلات آذربایجان و ترکمنستان در مورد منابع نفتی می‌توان اشاره کرد.

۹- نوپا بودن حکومت، فقدان امنیت و ثبات سیاسی در برخی از کشورها مانند آسیای مرکزی افغانستان که با مسائلی از جمله جنگ و اشغال از سوی نیروهای بیگانه، قاچاق مواد مخدر و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای، فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می‌کند.

نظرات و پیشنهادات

۱- به منظور رسیدن این سازمان به یک همگرایی منطقه‌ای، روابط کشورها بایستی بر اساس عملگرایی باشد، چون هر موقع که این کشورها اینگونه عمل کرده‌اند همکاری‌های اعضا گسترش یافته و این سازمان کارآمدتر عمل کرده است. رابطه‌ی

ایران با ترکمنستان که هر چند اسرائیل و آمریکا در آنجا حضور دارند ولی رؤسای دو کشور همچنان در رأس سران با هم رابطه و ملاقات‌هایی دارند. ما شاهدیم که با تأسیس راه‌آهن سرخس توسط ایران باعث شده این کشور به دریای عمان وصل شود و همکاری در مسائل بانکی، گمرکی، حمل و نقل و بحث خرید گاز از ترکمنستان در سال ۱۹۵۵ هم نشان از همکاری اقتصادی این دو کشور دارد. وقتی اقتصاد دو کشور به هم پیوند بخورد می‌تواند در کارآمدی اکو مؤثر باشد.

۲- شرایط کشورهای منطقه اقتضا می‌کند که چون قومیت‌هایی در این کشورها مطرح هستند بهتر است که دولت‌ها با هم رابطه داشته باشند و در صدد همکاری و تقویت دولت‌های منطقه باشند، مثلاً بحث کردها بین ایران و ترکیه. دولت ایران باید با ترکیه رابطه داشته باشد و دولت ترکیه با دولت ایران، چون بهتر است دولت‌ها قوی باشند تا اقلیت‌ها، و مانند آذربایجان و بلوچ‌ها و ... که با تقویت دولت‌ها می‌توان اقلیت‌ها را بیشتر تحت کنترل داشت.

۳- دولت‌های عضو این سازمان باید به دنبال آن باشند تا همکاری‌های اقتصادی، نفتی و تجاری را گسترش دهند.

۴- بر اساس فرضیه‌ی تسری باید یک سود جمعی و ضرر جمعی در این منطقه حاکم شود تا همکاری‌های اساسی‌تری شکل بگیرد و بر اساس تشریک مساعی باید همکاری‌ها به سطحی برسد که سود و زیان همگانی شود و گروه‌های فراملی و فراملی و افراد، متمایل به یک برونگرایی شوند تا همگرایی در این سازمان موفق و مثمر ثمر شود.

منابع

- امیدی، علی (۱۳۸۵)، «فرآیند همگرایی در اکو و آ. سه. آن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۲۴-۲۲۳.
- آقایی، سیدداوود (۱۳۸۳)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات نسل نیکان.
- بجنوردی، سیدمحمودموسوی (۱۳۷۷)، «روابط ترکیه و اسرائیل: زاینده مخاطرات منطقه‌ای»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱۴-۱۵، تابستان و پاییز.
- پاکدامن، رضا (۱۳۷۵)، سازمان همکاری اقتصادی اکو، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، مترجمین طیب، علیرضا و بزرگی، وحید، تهران: قومس.
- رسولی، الهام (۱۳۸۶)، «نقش و تأثیر قدرت‌های خارجی در عدم همگرایی در میان اعضای اکو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰.

- سیف زاده، حسین (۱۳۷۶)، نظریه پردازی در روابط بین الملل مبانی و قالب های فکری، تهران: سمت.
- شیخ حسنی، کامبیز (۱۳۷۵)، اکو: یک دیدگاه منطقه ای، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- غفوری، محمد (۱۳۸۶)، سازمانهای بین المللی، انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- کولائی، الهه (۱۳۷۶)، بررسی زمینه های واگرایی و همگرایی در میان اعضای اکو، مجله علوم سیاسی، مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۰ و ۱۱.
- محمدی، غلامرضا (۱۳۸۱) ایران و روسیه؛ همکاری های شکننده، تهران: نشر شریف.
- موسی زاده، رضا (۱۳۷۸)، سازمان های بین المللی، تهران: نشر میزان.

منابع لاتین

- Cantori, Luis j. & Spiegel, Steven I. (1970) the International-Politics of Regions. New Jersey: Prentice Hall, Englewood Cliffs.
- Kegley, C. And Witt Kopf, R. (1989) World Politics: Trend and-Transformation. New York: St Martin